



چگونه می توانیم یاری گر حضرت زینب کبری (س) باشیم؟

امام صدر می گوید: اگر زینب (س) زنی عادی بود، به مانند دیگر زنان مویه می کرد و ناله سر می داد. اما او نمی خواهد بگریزد، او درصدد تکمیل رسالت امام است. رسالت حسین (ع) چگونه ادا می شود؟ با عزت و کرامت.

امام صدر می گوید: اگر زینب (س) زنی عادی بود، به مانند دیگر زنان مویه می کرد و ناله سر می داد. اما او نمی خواهد بگریزد، او درصدد تکمیل رسالت امام است. رسالت حسین (ع) چگونه ادا می شود؟ با عزت و کرامت.

به گزارش خبرنگار مهر، فردا ۱۵ رجب سالروز رحلت جان سوز عقیله بنی هاشم و پیام آور نهضت عاشورا حضرت زینب کبری سلام الله علیها است. یکی از بارزترین اوصاف انسان های کامل، صبر و بردباری در فراز و نشیب های روزگار و تلخی های دوران است. قرآن کریم در آیات متعددی به صابران بشارت داده است و پاداش های فراوان آن ها را یادآوری نموده است: **وَلَتَبْلُوَنَّهُمْ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ۗ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ۖ** قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مال ها و جانها و میوه ها، آزمایش می کنیم؛ و بشارت ده به استقامت کنندگان!

زینب علیها السلام از این جهت در اوج کمال قرار دارد. در زیارتنامه آن حضرت می خوانیم: «عجبت من صبرک ملائکه السماء؛ ملائکه آسمان از صبر تو به شگفت آمدند.» مخصوصاً در ماجرای کربلا آن چنان صبر و رضا و تسلیم از خود نشان داد، که صبر از روی او خجل است.

لبنان دهه هاست به دلیل حضور اشغالگرانه دشمن صهیونیست، در مواجهه مستقیم با تهدیدات یزیدیان زمان می باشد. امام موسی صدر رهبر شیعیان لبنان که پس از درگذشت علامه سیدعبدالحسین شرف الدین، رهبری دینی و اجتماعی مردم صور و پس از آن شیعیان لبنان را برعهده گرفت در مقاطع گوناگون و با استفاده از فرصت مناسبت های دینی و آئینی تلاش می کرد ضمن آشنایی طبقات مختلف مردم شیعه لبنانی با اعتقادات دینی و مذهبی، یاری کننده آنها در موج های سنگین تبلیغاتی ادیان و مذاهب دیگر باشد. یکی از مناسبت هایی که امام موسی صدر اهتمام جدی به گرامیداشت آن داشت، ایام مربوط به ولادت، شهادت و وفات ائمه معصومین و اهل بیت علیهم السلام بود.

چگونه می توانیم یاری گر حضرت زینب کبری (س) باشیم؟

آنچه در ادامه می خوانید سخنرانی امام موسی صدر در مراسمی می باشد که در باشگاه فرهنگی امام صادق علیه السلام شهر صور برگزار شده بود، از نقش حضرت زینب (س) در حادثه کربلا و پس از آن می گوید:

شب یازدهم محرم که فرارسید، حضرت زینب سلام الله علیها تنها مسئول و کسی بود که باید فرزندان و کودکان را گرد آورد و به آنان آب و نان دهد و آنان را لباس بپوشاند. از این رو، پس از آنکه سپاهیان متفرق شدند و اوضاع آرام شد، زینب ده ها کودک و زن را جمع کرد تا وظیفه خود را در برابر آنان ادا کند.

صبح هنگام، سپاه عمر سعد مشغول دفن کشته شدگانشان شدند. بالطبع، کشته های آنان بسیار بود، یاران حسین ارزان کشته نشدند، زیرا هریک از آنان بیش از یک نفر را می کشتند. سپاهیان عمر بر کشته شدگان خود نماز خواندند و آنان را دفن کردند و هنگامی که به اجساد حسین و اهل بیت و یارانش رسیدند، آنان را در صحرا رها کردند و عزم کوفه کردند. سرهای پاک در این هنگام، یعنی عصر عاشورا، فرستاده شدند و اهل بیت را هم اسیر گرفتند تا تقدیم ابن زیاد کنند.

آنان تصمیم گرفتند که اهل بیت و زنان و کودکان را از مسیری ببرند که اجساد کشته شدگان و پدران خود را ببینند. من هربار که تلاش می کنم که سبب این کار و گذراندن اسیران و زنان و کودکان را از کنار اجساد کشته شدگان دریابم، چیزی دستگیرم نمی شود، جز اینکه این اقدام برای تسلی خاطر و فرونشاندن کینه عمر سعد و جماعتش بوده باشد. آنان چه کسانی را به اسارت گرفتند؟ کودکان خردسال و زنان را از کنار اجساد فرزندان و پدران و برادران و نزدیکانشان گذراندند. اجساد صورت عادی ندارند؛ در جنگ قطعه قطعه شده اند، بسیاری بی سر هستند، بسیاری بی دست هستند، بسیاری پاره پاره اند. با این حال، آنان را واداشتند که جسدهای عزیزانشان را ببینند.

چه شد؟ من تنها یک صحنه را ذکر می کنم تا دریابید که مقصود از شهادت حسین (ع) چه بود و زینب (س) چه نقشی در موفقیت و تحقق این مقصود داشت. اگر زینب زنی عادی بود، به مانند دیگر زنان مویه می کرد و ناله سر می داد. اما زینب (س)

نمی خواهد بگرید، او درصدد تکمیل رسالت حسین (ع) است.

رسالت حسین (ع) چگونه ادا می شود؟ با عزت و کرامت. حسین نمی پذیرد که خواهرش و زانش ناله و جزع و فرع کنند، بلکه می خواهد آنان استوار باشند و سبب شماتت دشمنانشان نباشند. زینب آمد و دیگر زنان نیز همراهش بودند و بالطبع، کودکان نیز در پی او روان بودند. آمدند تا رسیدند به اجساد پاک؛ به مقتل. زینب (س) به پیکر پاک حسین نزدیک شد. می دانیم که ده ها بلکه صدها نفر در قتل حسین مشارکت داشتند. بی شک، پیکر حسین پاره پاره بود، پوشیده از تیر و نیزه و سنگ بود. زینب، خواهر حسین (ع)، بر سر پیکر پاک رسید و در برابر دیدگان شماتت کنندگان و دشمنان و همه، پیکر را به آسمان برد و گفت: «پروردگارا، این قربانی را از ما بپذیر.»

اگر زینب (س) زنی عادی بود، به مانند دیگر زنان مویه می کرد و ناله سر می داد. اما او نمی خواهد بگرید، او درصدد تکمیل رسالت امام است. رسالت حسین (ع) چگونه ادا می شود؟ با عزت و کرامت

خواهش می کنم توجه کنید به معنی این کلمه: «پروردگارا، این قربانی را از ما بپذیر.» این «ما» که از خدا می خواهد قربانیش را بپذیرد، کیست؟ مقصود آل البیت است. مقصود زینب این است که ما حسین را در محراب آزادی قربانی کردیم تا از دین پاسداری کنیم، از کرامت انسان پاسداری کنیم. قتل حسین و شهادت حسین بر ما تحمیل نشده است. شهادت امری اجتناب ناپذیر بود و ما آن را تقدیم کردیم. از این روست که زینب در این موضع و اتفاق از رسالت حسین پاسداری کرد. همه مردم و همه دشمنان دریافتند که زینب (س) با همه توان و با نهایت عزت ادامه دهنده رسالت است و نمی خواهد ضعف و ناتوانی نشان دهد و تسلیم شود. او هم در موضع حسینی ثابت قدم است که می گوید: «دست خواری به شما نمی دهم و چون بی مایگان نمی گریزم.»

اهل بیت رسول خدا بدین سان راهی کوفه شدند. این اولین موضع زینب بود و بی شک، در راه مواضع مشابه دیگری هم داشت.

به دومین موضع او در برابر ابن زیاد در کوفه می رسیم. مردم کوفه جشن گرفتند و با شادی و سرور از کاروان اسیران استقبال کردند. اما به سرعت اسیران را شناختند. زینب دختر علی است و علی امیرالمؤمنین بود و مرکز خلافتش کوفه. پنج سال در کوفه حاکم بود و از این شهر جهان وسیع اسلام را اداره می کرد. در آن دوره، همسر امیرالمؤمنین (ع)، فاطمه زهرا (س)، فوت شده بود. بنابراین، می توانیم بگوییم که زینب (س) نقش خانم خانه را داشت. زنان کوفه و همه اهل کوفه غیر زینب را نمی شناختند. پس در واقع زینب در اسارت وارد مرکز خود، حکومت خود، محل خلافت پدر خود شد. مردم زینب را می شناسند. زینب با چه وضعیتی وارد کوفه می شود؟ اسیر وارد می شود. جماعت دشمن کوچک تر از آن بودند که بخواهند زینب را خوار کنند. درست است، زینب اسیر نشسته بر پشت شتر است و برادرانش به قتل رسیده، اما نیروی ایمان زینب، او را از این مسائل دور می کند و او را در اسارت پیروز حس می کنی. گویا در حالت غلبه و قدرت است.

زینب (س) به کوفیان که می رسد، سخن آغاز می کند. اهل کوفه صدای زینب را می شنوند و می شناسند، یا به تعبیر برخی مورخان صدای علی بن ابیطالب را می شنوند. گویا زینب با دهان علی (ع) سخن می گوید. صدای او به صدای امیرالمؤمنین می مانست، صدایی که همچنان در گوش کوفیان بود. در این هنگام اهل کوفه گریه آغاز کردند و غم به دامان گرفتند. زینب آنان را نکوهید و گفت: باید بسیار بگریید و خنده کم کنید. چرا گریه می کنید؟ از گریه تان چه سود؟ آیا می دانید چه خونی از رسول خدا ریختید؟ آیا می دانید کدامین جگرگوشه رسول خدا را دیدید؟ شما فرزند دخت پیامبر را کشتید و اینگونه آسان گریه می کنید؟ گریه درمان این مصیبت نیست، زیرا که شما در قتل حسین مشارکت کردید. آنان که به قتل حسین آمدند، مردان شما بودند. شما آنان را به این کار تشویق کردید. با گریه مسئله تمام نمی شود. زینب با این کار برای انقلاب زمینه سازی می کند، برای حرکت، برای تغییر وضع موجود. او وجدان های خواب و بی توجه را نکوهش می کند و می کوشد تا آنان را بیدار کند. هدف او فرونشاندن کینه خود نبود. او بر آن است که مسئولیتشان را به آنان گوشزد کند.

اهل بیت را به کاخ ابن زیاد بردند. زینب وارد کاخ شد و طبعاً، سلام نکرد. بنا بر عادت، بر قاتلان برادرش و فرزندانش سلام نکرد و در گوش های از کاخ نشست. ابن زیاد پرسید: این متکبر کیست؟

- (پاسخ دادند): زینب دخت علی.

- ای زینب، چگونه یافتی آنچه را خدا با برادرت کرد؟ (می خواست زینب را شماتت کند).

- جز زیبایی ندیدم. آنان مردانی بودند که خدا کشته شدن را برایشان مقدر کرده بود و به سوی آرامگاه شان رفتند.

- ستایش خدای را که شما را رسوا کرد و سخنانتان را تکذیب کرد.

- همانا که فاجر رسوا می شود و منافق تکذیب، و ما از اینان نیستیم. کشته شدن عادت ماست و شهادت کرامت ماست نزد خداوند.

پس از این، میان زینب و ابن زیاد سخنان بسیاری رد و بدل شد. ابن زیاد خشمگین شد و خواست علی بن حسین (ع) را بکشد که زینب (س) مانع او شد. خواست زینب را بکشد که افکار عمومی اجازه نداد. بنابراین، زینب (س) نقش خود را در کوفه هم ایفا کرد، به گونه ای که هنگام خروج اهل بیت و اسرا از کوفه، جو این شهر سنگین بود. کوفه ای که مرکز قتل حسین (ع) بود، به شهری دیگر بدل شد. پس از مدتی کوتاه، از این شهر کوفه جماعتی به نام توابین با چهار هزار نفر خروج می کنند. اینان در راه خون حسین طلب مرگ می کردند و همه شان کشته شدند. مختار ثقفی نیز پس از اندک زمانی از این کوفه خروج می کند و بیشتر افرادی را که حسین را به قتل رساندند، می کشد. این همه نتیجه مواضع و اقدامات حضرت زینب است. این مواضع از کوفه به شام منتقل شد. آن گونه که پیش از این گفتم، کاروان از کوفه به موصل و از آنجا به نسیب و سپس، به حمص و حماه و حلب و بعلبک رفت و در آخر به شام رسید. این مسیر را انتخاب کردند، زیرا در گذشته نمی توانستند از صحرا عبور کنند. همانگونه که می دانید، میان عراق و شام بیابان وسیعی قرار دارد و امکانات گذشته اجازه عبور از بیابان را نمی داد، زیرا وسایل معیشت در آنجا نبود. پس باید بیابان را دور می زدند؛ موصل در شمال عراق، نسیب در ترکیه امروزی، حماه و حمص در شمال سوریه، تا به شام برسند.

از سوی دیگر، یزید و دستگاه او بر آن بودند که اهل بیت را به گوشه گوشه جهان اسلام ببرند تا در مردم رعب و وحشت ایجاد کنند و به آنان نشان دهند که خلیفه می کشد و نابود می کند تا تسلیم شوند و قیام نکنند. اما نتیجه کاملاً برعکس شد، زیرا کاروان به هر شهری که می رسید با شادی و سرور و نمادهای زینت استقبال می شد. اما پس از آنکه از چرای ماجرا و تَسَب و اوضاع می پرسیدند و از موضوع آگاه می شدند، گریه می کردند و ناله سر می دادند و توبه می کردند. در بسیاری از این شهرها مسجد یا مقامی به نام «رأس الحسین» در محل قرار گرفتن سر حسین در این اماکن است. وگرنه سر امام حسین در این مقام ها نیست. در حلب و حماه و نسیب و موصل مساجدی به نام رأس الحسین مشاهده می کنید. در این اماکن سر امام حسین نهاده شده است. در شام و در شرق مسجد اموی هم مکانی به نام رأس الحسین هست که محل دفن سر امام حسین نیست. سر حسین در این مکان مدتی قرار گرفت، زیرا نزدیک دارالخلافه بود.

به همان شکل به شام رسیدند و به همان شیوه در بازار سخن گفتند و مردم شروع به حرکت کردند [hellip]; پس از مدتی زینب بر یزید وارد شد. طبیعتاً، یزید استقبال عمومی اعلام کرده بود و می خواست آن روز را جشن بگیرد. آن روز را روز پیروزی بزرگ و آشکار می دانست. مردم به استقبال آمده بودند [hellip]; نمایندگان از بلاد بیگانه [hellip]; نمایندگان از مناطق مختلف. یزید نشست و سر حسین در برابر او. اهل بیت و زینب و علی بن حسین وارد شدند. زنان با این منظره مواجه شدند. طبیعتاً، گمان می بریم کار بی اندازه دشوار شده است. سلام بر حسین و فرزندان او و اهل بیتش که همانند حسین بودند در استواری و عزم و تلاش. به گرفتاری ها و سختی ها اعتنایی ندارند. نگاه زینب متوجه برخی دختران حسین است. یزید با چوبی از خیزران به دندان های سر امام حسین می زند و برخی اشعار شعرای ملحد را شاهد می گیرد. یزید ذات نژادپرست خود را هنگام پیروزی نمایان می کند و این اشعار را می خواند:

لیت أشیأخی بیدر شهدوا / جزع الخرزج من وقع الأسل / لأهلوا و استهلوا فرحاً / لم& و لقالوا یا یزید لاتشل

(ای کاش پدران من در جنگ بدر می دیدند که ایل خزرج از زخم نیزه های ما به آه و فغان آمده است. تا شادی از سر و رویشان می ریخت، آن وقت می گفتند: یزید دیگر بس است.)

تا اینکه در بیت آخر می گوید:

لعبت هاشم بالملک فلا / خبر جاء و لا وحی نزل (هاشمیان با حکومت بازی کردند، نه خبری از آسمان آمد و نه وحی نازل شد.)

یزید می گوید که هر آنچه در گذشته، از زمان رسول خدا، رخ داد، همه بازی بود. مقصود از بازی این است که آنان به حکومت برسند و بر مردم مسلط شوند و اکنون ما آمده ایم و بازی می کنیم و حکومت را از آنان می ستانیم و انتقاممان را هم می گیریم. آنان که گشتیم، خون ما را در بدر ریخته بودند. جد یزید و عموی یزید و پسرعمویش در جنگ بدر کشته شده بودند. این واقعه نتیجه خونخواهی است. در منطق یزید اسلام هیچ جایگاهی ندارد. اگر اسلام در منطق یزید کمترین جایگاهی داشت، او مرتکب این کارها نمی شد.

این منظره بر زینب و دیگران بی نهایت سنگین است. جو آماده است و گروه های بسیاری منتظرند و از کاخ نشینان قصر یزید می خواهند که حقیقت امر را دریابند. افراد حاضر در خیابان از زینب و علی بن حسین چیزهایی شنیده اند. اما آنان که در کاخ خلیفه اند - خلیفه ای که در آن هنگام بر نیمی از زمین حکم می راند - مانند سفرا و نمایندگان اقشار مختلف، همگی، منتظرند که حقیقت را بدانند. در این هنگام زینب (س) سخن آغاز می کند. باید متوجه باشیم که سخنان زینب سخنان کسی است که اسیر و خسته است، زیرا از کربلا تا شام، این راه دراز، در حرکت بوده است و این سفر طولانی نیازمند توان و شکیبایی فراوان است. وسایل سفر در گذشته مثل امروز راحت فراهم نبوده است. باید بدانیم که زینب روزها و ماه های جانکاهی داشته است و خواب درست نداشته است و استراحت مناسب نکرده است. همچنین، مصیبت های فراوان دیده و عهده دار مسئولیت های فراوان بوده است و اکنون نیز مسئول سلامت و حیات علی بن حسین و دیگر فرزندان حسین است. افزون بر همه این ها، پادشاهی مغرور و پیروز در برابرش است. زینب با همه این ها سخن آغاز می کند. اکنون بخش هایی از خطبه حضرت زینب را برایتان می خوانم تا اولاً، عظمت زینب، ثانیاً، ادای رسالت، و ثالثاً، وظیفه خود را در برابر این فداکاری بزرگ دریابیم.

باید بدانید که زندگی در ذلت مطلقاً ارزشی ندارد. مرگ بهتر از زندگی ذلیلانه است. اگر انسان به مرگ بی توجه باشد، قدرتمندترین می شود و در قدرت نظیری نخواهد داشت. همه ناتوانی ما ناشی از ترسمن از مرگ است.

در ابتدا می گوید: «لله رب العالمین و صلی الله علی رسوله و آله أجمعین صدق الله کذلک یقول: ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاؤُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» این آیه درباره کسانی است که مرتکب معاصی می شوند و می گویند که بر ما واجب است که فقط در قلب ایمان به خدا داشته باشیم و معصیت اثری در ایمان ندارد. امروز، متأسفانه، این منطق در میان ما رایج است. می گویند که ایمان قلبی کافی است و انسان در اعمالش آزاد است؛ هرگونه بخواهد سخن می گوید، عمل می کند، لباس می پوشد. آدمی در اعمالش آزاد است و ایمان در قلبش است. این منطق نادرست است، زیرا قرآن تأکید می کند که ارتکاب معاصی به انکار خدا و کفر خدا و استهزای خدا می انجامد: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاؤُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» آنکه مرتکب معصیت می شود و اعمال ناشایست انجام می دهد، در پایان به انکار آیات خدا می رسد. خواهران، فساد و انحراف مرزی ندارد. گمان میرسد که آدمی امروز اندکی منحرف می شود و فردا برمی گردد. هر اندازه که انسان راه انحراف را ادامه می دهد، اهمیت مسئله فزونی می یابد و توقف دشوارتر می شود. انسان در مسیر معصیت به تمامی مانند خودروپی است که در سرازیری است. خودروپی که به حرکت درمی آید، هرچه پیش تر می رود، متوقف کردن آن دشوارتر می شود. اگر امروز از گناه دست شستیم و متوجه خدا شدیم، آسان تر از فرداست. اگر جوانی بازگشت آسان تر از پیری است. بازگشت، به خدا در جوانی سهل تر است.

زینب (س) به یزید توضیح می دهد تو که بدین جا رسیده ای که این اشعار را می خوانی، این مسئله نتیجه طبیعی فسق و فجور است، زیرا که یزید در اعمال خود به شرع ملتزم نبود؛ شرب خمر می کرد، بازی با قمار می کرد، آبروی مردم را محترم نمی داشت. بنابراین، یزید فاسق بود و فسقش به این نتایج انجامید. هرکه منحرف شود و به مسیر منحرف خود ادامه دهد، ناگزیر روزی به اینجا می رسد. هرکدام از ما - هیچ کدام خالی از نقص و به دور از معصیت و خطا نیستیم - بهتر است که خطاهای خود را هرچه زودتر جبران کنیم.

زینب در ادامه می گوید: «یا یزید حیث أخذت علینا أقطار الأرض و آفاق السماء.» یعنی راه هر جانی را بر ما بستنی و ما نتوانستیم به جایی برویم. «أخذت علینا أقطار الأرض و آفاق السماء فأصبحنا نساق کما تساق الأساری» (گمان بری چون گستره زمین و آفاق آسمان را بر ما بستنی، چون اسیران به هرسو می رویم). زینب به یزید می گوید که ای یزید، گمان می بری که تو بر ما پیروز شدی و ما را بدین شکل گرفتار کرده ای و ما اسیر تو شده ایم. گمان می بری: «بنا هواناً علی الله ویک علیه کرامة.» (ما نزد پروردگار خواریم و تو صاحب کرامت). گمان می بری اینکه ما اسیر شده ایم، فضیلتی است برای تو. اسارت ما خواری و نقصی نیست و پیروزی تو کرامتی از جانب خدا برای تو نیست.

«و أن ذلک لعظیم خطرک عنده، فشمخت بأنفک و نظرت فی عطفک جذلان مسروراً.» (پس خود را بزرگ پنداشتی و کبر ورزیدی و شادمان و مسرور گشتی). زینب یزید را وصف می کند که پیروز متکبر است. انسان متکبر با حالتی خاص گردن خود را می گیرد و به اطراف نگاه می کند. خود و سینه را بالا می گیرد و گردنش را حرکت می دهد. خلاصه، حرکات خاصی دارد. زینب انسان متکبر را اینگونه وصف می کند که شادمانی از اینکه بر ما پیروز شده ای، به گونه ای که: «رأیت الدنیا لک مستوسقة و الأمور متنسقة و حین صفا لک ملکنا و سلطاننا.» (دیدنی که دنیا در دستان توست، کارها بر وفق مرادت است و حکومتی که حق ما بود، در اختیار تو قرار گرفته است). در این هنگام تو احساس قوت و فخر و غلبه داری. «مهلاً مهلاً أنسیت قول الله تعالی: «يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمِلُّ لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمِلُّ لَهُمْ لِيَزِدُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» زینب می گوید که اندکی درنگ کن، آنچه می بینی امتحانی از جانب خداوند است؛ زیرا خداوند پیروزی را مختص نیکوکاران نکرده است. هرکس که تلاش کند و هرکس که بجنگد، اگر از راه درست اسباب و مسبب قدم بردارد، به نتیجه خواهد رسید. (لطفاً توجه کنید، اشکالی ندارد. این ها کودک هستند و هوا گرم است.) باید به این نکته التفات داشته باشیم که خداوند الزاماً انسانی را که در راه خیر قدم برمی دارد، بلافاصله پیروز نمی

کند. خواهرم، گمان مبر که به مجرد اینکه نماز را خواندی، مشکلات حل می شود؛ یا به محض اینکه انسان خوبی بودی و روزه ات را گرفتی، فوراً خداوند کمکت می کند و مشکلات حل می شود؛ یا اینکه اگر مقداری به دین توجه کردی، بدهی هایت پرداخت می شود و مالی به دست می آوری. نه، این مسائل مردود است.

خیر حقیقی در مال نیست، در دنیا نیست. چه بسا آدمی در این دنیا متمکن و راحت نباشد. ممکن است زنی در این دنیا راحت نباشد، اما اجر عظیمی در آخرت داشته باشد. اگر بگویم که انسان اگر در راه خیر قدمی برداشت، بلافاصله، در عوض مالی کسب می کند، در این صورت، دین ارزشی ندارد. آیا اینگونه نیست؟ اگر فرض بگیریم که خداوند به هر نمازگزاری پولی عطا می کند و تارک نماز از دریافت این پول محروم می شود، همه مردم نمازگزار می شوند. اما نمی توان برای نماز قیمتی گذاشت. اگر خداوند هر دروغگو و منافقی را فوراً تنبیه کند، مردم دیگر جرئت عمل شر نخواهند داشت. در این صورت، همه خوب می شوند. اما: «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنَةٍ وَيَحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَن بَيْنَةٍ» انسان نیکوکار نباید لزوماً در انتظار مال و احترام و جاه باشد. گاه انسان در راه خیر متحمل سختی ها و مشکلات می شود. دنیا چه ارزشی دارد، اگر همه دنیا را به ما دهند و اجر اخروی را از ما گیرند و کمال نفس را از ما گیرند و آرامش روان را از ما گیرند، چه ارزشی دارد؟

زینب چه مقام و جایگاهی نزد خدا دارد، و حسین (ع) مقامی ارجمند نزد خدا دارد، در عین حال، آنان به مشکلات جانکاهی دچار شدند. چرا؟ زیرا بنیان جهان اینگونه نیست که اگر انسانی کار خیری صورت داد، خداوند بی درنگ اجرش را به او بدهد. انسانی که کار خیر می کند، احساس آرامش درون دارد، در آینده آرامش به دست می آورد و گاه این آینده بسیار دور است. این انسان به راحتی می رسد و جزای برتر او نزد خداست. معقول نیست که تو بدهکار و خسته و گرفتار مشکلات باشی و بگویی نماز می خوانم و فوراً دیونت پرداخت و مشکلات حل بشود. بله، بیشک ادعیه در حالات مشخص و با شروط معین و در وضعیت معینی مستجاب خواهد شد. زینب این قاعده را به یزید تذکر می دهد و به او و همه جهانیان و آنان که در آن مجلس بودند و آنان که بعدها، حتی تا آخر زمان، پا به این جهان می گذارند، با صدایی بلند می گوید: «يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمِلُّ لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنْفُسِهِمْ» اگر ما اموال و مقام و پیروزی دادیم به آنان که کفر می ورزند، این عطا خیری برای آنان نیست: «أَنَّمَا نُمِلُّ لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمِلُّ لَهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» این ها آزمایش و امتحانی برای آنان است.

در ادامه زینب می گوید: «العدل يابن الطلقاء». «ابن الطلقاء» یعنی فرزند طلیق یا کسی که آزاد شده است. طلیق شخصی است که دیگری او را آزاد ساخته است. همانگونه که می دانید، در گذشته عبد و اماء داشتیم. هرکس که عیدی را می خرید و آزادش می کرد، فضلی بر او داشت. زینب به یزید می گوید که ای خلیفه، ای پادشاه پیروز، ای چیره بر ما، ای کسی که دنیا در کمند قدرت توست، اگر ما بخواهیم پرده از حقیقت برکشیم، تو فرزند آزادشدگانی. آنگاه که پیامبر ظفرمندان وارد مکه شد، بر اساس نظام عربی قدیم، این حق را داشت که مکیان را به بندگی و کنیزی بگیرد. اما وارد مکه شد و در مجمعی همگانی گفت: فکر می کنید چگونه با شما رفتار بکنم؟ گفتند: تو برادری کریم و فرزند برادری کریم هستی. پیامبر به آنان گفت: بروید، شما آزاد شده اید. زینب به این ماجرا اشاره می کند که اگر جد من اراده کرده بود، جد تو و پدرت را به بندگی می گرفت و تو اکنون بندهای خرد بودی. من با این چشم به تو می نگرم، هرچند اکنون بر مسند خلافت و حکومت باشی.

نخستین کسی که حرکت کرد، زنی از بنی بکر بن وائل در لشکریان عمر سعد بود. این زن به پاخاست و بدین گونه انقلاب ها از مکانی به مکان دیگر منتقل شد تا اینکه حکومت بنی امیه به سرانجام رسید. رفتند؛ قبورشان کجاست؟ آثارشان کجاست؟ اما حسین و اهل بیتش هر روز در حال شناخته شدن و فزونی یافتند.

ما در این ساعات حوادث این واقعه را مرور می کنیم؛ چه شد؟ چگونه انتقال یافت؟ و خود را در برابر این صحنه می یابیم. موضع ما چگونه باید باشد؟ چه باید بکنیم؟ آیا ما فقط مکلف به تماشا و مرور واقعه هستیم؟ خواهش می کنم فکر کنید و پاسخ مرا دهید که امروز وظیفه ما چیست؟ آیا وظیفه ما بیش از تماشای واقعه نیست؟ حسین به عبدالله بن حر جعفی می گوید: «به خدا سوگند آنکه [hellip&] خداوند او را در آتش جهنم می اندازد.» یعنی فریاد و ندای حسین آن هنگام که می گوید: «آیا یاری گری هست مرا، آیا [hellip&] حسین می گوید آنکه «هل من ناصر ینصرنی» را بشنود و یاری نرساند، در آتش جهنم است. خب، ما صدای حسین را شنیده ایم. نگویید که حسین کشته شد و همه چیز تمام شد. حسین برای چه چیزی کشته شد؟ برای دین کشته شد، برای حق، و برای اهداف حق. بنابراین، اهداف حسین پابرجاست. حسین ابداً به طور عموم از این موضع ما در منطقه و کشور راضی نیست. آیا حسین می پذیرد که موضع ما در برابر یهود خواری و سستی باشد؟ آیا حسین می پذیرد که سرزمین فلسطین و قدس جولانگاه توطئه و فساد یهود باشد؟ طبیعتاً، خیر. حسین برای اهدافش بر ما فریاد می کشد و یاری می طلبد. موضع ما چیست؟

ای بانوان، بدانید که وظیفه ما در حال و آینده فقط بر عهده مردان نیست. زینب در گرفتاری ها و دشواری ها با حسین بود. شما نیز باید در گرفتاری ها و دشواری ها کنار مردان باشید. ببینید در برابر جراحات ها و خطر ها و مشکلات چگونه اید؟ ببینید در برابر هجوم دشمن و ویرانی چه حالی دارید؟ آیا ترس و فرار و جزع و فرار دارید و فراری هستید یا پایدار و قهرمانید. حسین (ع) به زینب

می گوید که نمی خواهم هنگام نبرد با دشمن صدای ناله و فغان بانوان را بشنوم، زیرا که ناله و فغان نقص و ضعف است. چگونه حسین از ما می پذیرد که به گریه بسنده کنیم و هیچ فداکاری و جهادی تقدیم نکنیم؟

ای خواهران، باید آماده باشیم. چه بسا، حوادث متأثر کننده و آینده ای سخت پیش رو باشد. شاید دشمن متعرض سرزمین ما شود و در معرض خطر قرار بگیریم. باید آماده باشید، باید احساس قدرت بکنید، باید بدانید که زندگی در ذلت مطلقاً ارزشی ندارد. مرگ بهتر از زندگی ذلیلانه است. اگر انسان به مرگ بی توجه باشد، قدرتمندترین می شود و در قدرت نظیری نخواهد داشت. همه ناتوانی ما ناشی از ترس مان از مرگ است. هرگاه که از مرگ می هراسیم، تسلیم می شویم و به خواری تن می دهیم. اگر از مرگ هراسی نداشته باشیم، چه کسی می تواند کاری با ما داشته باشد. حرفت را بزن، داستانت را بگو، حقت را بخواه، بدون ترس بر جایست و موضع خود را روشن بیان کن. چرا بدون ترس؟ زیرا چه می خواهند با تو بکنند؟ چه می توانند از تو بگیرند؟ هیچ.

ما باید آماده باشیم، چه در گذشته و چه اکنون و چه در آینده ممکن نیست که زنان وظیفه ای نداشته باشند و اگر زنان در ادای وظایفشان مشارکت نکنند، نمی توانیم این وظایف را ادا کنیم. ای خواهران، افزون بر مواضع عمومی و تأیید، بر شماست که خود آماده باشید. اکنون و در این اوضاع برماست که از جنبه شخصی و معنوی آماده شویم و به آنچه برای ما گفته می شود، گوش فرا دهیم. ما باید مواضعی استوار و نیرومند داشته باشیم و امروز نباید غیر از این باشد. نمی شود به محض بلند شدن صدای تفنگ و شلیک گلوله و فرود آمدن بمب، همه مردم ناله و فریاد کنند و پا به فرار بگذارند. این شایسته نیست.

شما زنان باید دائماً زینب را در پیش چشم داشته باشید. او سرور و رهبر و اسوه زندگی شماست و اوست که حق را به شما می آموزد. آنکه به شما می گوید اسلام گوشه گیری و فرار است، حرف نادرست می زند. اسلام راستین در زینب مجسم می شود؛ زینب را در دارالاماره ببینید، در برابر یزید ببینید، در جنگ ببینید. این است زن مؤمن، این است زن مسلمان [hellip&]؛ باب ایمان در برابر شما مفتوح است. هر کدام از شما می تواند زنی مؤمن و صالح باشد. اما چگونه می توانیم مؤمن شویم؟ آن هنگام که گناهان کوچک را ترک می کنیم و آن هنگام که وقتمان را عملاً در راه تقویت ایمان به کار می گیریم.

اکنون ما در ۲۴ ساعت چه می کنیم؟ آیا برنامه روزانه خود را ملاحظه کرده اید؟ چگونه آن را سپری می کنیم؟ چند ساعت را صرف شکممان و خودمان می کنیم؟ چند ساعت را در راه تقویت ایمانمان صرف می کنیم؟ مشکل اینجاست. ما باید آماده شویم. زینب پیش روی ماست. حسین پیش روی ماست. ما باید یاریگر آنان باشیم. ما باید زینب و حسین را در راه تحقق اهدافشان یاری کنیم. در ساعات پایانی امروز و در لحظات آخر هستیم و به زودی این اجتماع را ترک می کنیم. ما چه کرده ایم خواهران؟ ده روز مجلس گرفتیم. این فرصت به ما عطا شد و چه بسا سال آینده آن را نداشته باشیم. آیا اندیشیده اید که چگونه به حسین یاری برسانید؟ غیر از گریه چه کرده اید؟ بسیاری بر حسین گریه می کنند اما او را یاری نمی رسانند. ابن سعد اول کسی بود که بر حسین گریه کرد و حسین را یاری نکرد. زنهار که گریه کافی نیست، باید حسین را یاری کنید. چه مهیا کرده اید برای یاری حسین؟

پیشنهادی به شما می کنم. اگر حسین برای دین کشته شد و دین و آموزه های دینی اکنون در پیش ماست، هر کدام از ما، چه بزرگ و چه کوچک، می تواند در تحقق هدف دینی حسین و زینب را یاری کند. اگر کسی نماز نمی گزارد، برای اکرام حسین و زینب نماز بخواند. من قول می دهم که نام او در فهرست یاری کنندگان و همراهان حسین و زینب درج می شود. اگر کسی غیبت می کند و برای تکریم حسین این کار را ترک کند، حسین او را در شمار یاران و سپاهش می گذارد. اگر کسی وجدان مریضی دارد و آن را پاک می گرداند، اگر کسی با بستگانش اختلافی دارد و آن را رفع می کند، اگر کسی به همسایه اش کمکی کند، اگر کسی مشکلی دارد و آن را حل کند، اگر کسی فرزندش را نیکو تربیت کند، اگر کسی در لباس و زندگی و زبان و نماز و خانه اش نقصی دارد و آن را برطرف کند، این شخص از جمله یاران حسین و یاران زینب است. و از خداوند می خواهیم که اینگونه باشیم.

ای دختران زینب، شما زینب را محبوب می دارید. شما با قلب و رگ و خون خود با زینب پیوند دارید. و هرکدام از شما مدعی است که با هرچه در توان دارد آماده دفاع از زینب است؛ بر این اساس یاری زینب، امروز، یاری او برای تحقق اهدافش و یاری او در استمرار اعمالش و یاری او در حقایق دینی و اموری است که او و حسین برای آن ها به پا خاستند.